

دو فصلنامه تخصصی قرآن و علم، شماره ۴، سال سوم، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش، صص ۱۱۷-۱۳۷.

## پیش فرض‌ها و مبانی مطالعات مدیریتی قرآن کریم

دکتر سید رضا مؤدب

عضو هیئت علمی دانشگاه قم

امیر علی لطفی

دانشجوی دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت)

### چکیده

نوشتار حاضر با این پیش فرض که قرآن کریم جامع‌ترین راهنمای اندیشه و عمل انسان و جامعه در مسیر پیشرفت، سند مطمئن و جاوید دست‌یابی به حیات سعادت‌مند مادی و معنوی است، تلاش می‌کند با ورودی روشمند و نگاهی تخصصی - کاربردی، زمینه بهره‌مندی از این مانده آسمانی را در حوزه تخصصی سازمان و مدیریت فراهم کند. نگارنده بدین منظور سعی دارد با تبیین ماهیت و گستره مطالعات مدیریتی و طرح پرسش‌های اصلی، باب گفت‌وگو و تلاش علمی را برای شمردن، تبیین و اثبات پیش‌فرض‌های ویژه مطالعات مدیریتی قرآن را - علاوه بر پیش‌فرض‌های عام - باز نماید.

در این راستا، فرا تاریخی بودن آموزه‌های قرآن، راهنما و هدایت‌گر بودن قرآن [برای زندگی این جهانی]، اجتماعی بودن قرآن، معطوف به رفتار بودن آیات قرآن، پویایی، حساسیت و موضع‌گیر بودن قرآن، مرجعیت و نجات‌بخشی

قرآن در شرایط بحرانی را به عنوان پیش‌فرض ویژه مطالعات مدیریتی قرآن  
پیشنهاد می‌کند.

واژه‌های اصلی: قرآن، مدیریت، مطالعات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پیش‌فرض‌ها و مبانی مطالعات مدیریتی قرآن کریم  
دکتر سید رضا مؤدب و امیر علی لطفی □ ۱۱۸

## ۱- قرآن کریم غنی ترین منبع مطالعات مدیریتی

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و جامع ترین راهنمای پیشرفت و سعادت مادی و معنوی بشر است (مانده/۱۵-۱۶)؛ کتابی که برای همه ابعاد زندگی، با استوارترین آموزه‌های وحیانی و روشنگری می‌نماید (نحل/۸۹)، انحراف و باطلی در آن راه ندارد (زمر/۳۹)؛ «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت/۴۱-۴۲)، برای همیشه از تحریف مصون است، «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹)؛ شکوه و عظمت آن با پیشرفت علم و انباشت تجربه بشری، هر روز نمایان تر می‌گردد.

قرآن کتاب جامع برای هدایت و منبع معتبر برای انسان‌شناسی است. [۱] رسالت روشنگری آن، همه ساحت‌های زندگی فرد و جامعه در تمام زمان‌ها و مکان‌ها را شامل می‌شود. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/۱)؛ بنابراین غنی ترین منبعی است که بر اساس آن، مبانی و اهداف نهادسازی [سازمان] را برای تأمین نیازهای بشری می‌توان تبیین و تحلیل کرد؛ اصول سازماندهی و هدف‌گذاری را برای آبادانی، رفاه و آسایش، پیشرفت علمی و معنوی کشف و بیان نمود، شبکه روابط و مناسبات مؤثر و سازنده برای انجام رفتارهای معطوف به اهداف متعالی طرح‌ریزی و عملیاتی کرد و...

نگاهی گذرا به دسته‌ای کوچک از آیات قرآن در ارتباط با «چگونگی سخن گفتن و ارتباط کلامی» که از مسایل مدیریت در حوزه رفتار سازمانی (سطح فردی) است، دلیلی آشکار برای بیان گستره، ژرف و روشنگر آموزه‌های وحیانی در حوزه مباحث و مطالعات مدیریتی می‌باشد، مانند:

با مردم به نیکی سخن بگویند؛ دوست باشند یا دشمن (بقره/۸۳)؛ کریمانه سخن بگویند (اسراء/۲۳)؛ سخن باید محکم و مستدل (نساء/۹)؛ نرم و متین

(طه/۴۴)؛ پسندیده (إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا) (بقره / ۲۳۵)؛ گویا و رسا (نساء/۶۳)، از بهترین کلمات (اسراء/۵۳) و صادقانه؛ نه منافقانه (صف/۲).

چنان که دسته‌ای کوچک از آیات برگزیده مذکور، ارتباط و روشنگری آن‌ها با یکی از مباحث فرعی مدیریت (زیر مجموعه یکی از بخش‌های اصلی) نشان می‌دهد، پژوهشگر مدیریتی قرآن می‌تواند با معیارها و واژه‌های اصلی تخصصی رشته، مجموعه آیات قرآن کریم را طبقه‌بندی موضوعی کند؛ بیش از صدها دسته کوچک و بزرگ از آیات مدیریتی قرآن را ارائه دهد؛ با روش تفسیری «قرآن به قرآن» به تبیین مفاد آیات، تحلیل و بررسی و کشف مراد خدای متعال بپردازد؛ یافته‌های بسیار غنی و کاربردی را فراروی محققان مدیریت قرار دهد و بالاخره زمینه تولید منابع غنی تفسیری در حوزه مدیریت و سازمان را فراهم آورد.

## ۲- مطالعات مدیریتی

مطالعات مدیریتی مجموعه مطالبی است که در ارتباط با سازمان و چگونگی اداره آن و به کارگیری مؤثر منابع (اعم از انسانی و غیر انسانی) برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده، مطرح می‌شود و ادبیات علمی و تخصصی مستقل از دیگر شاخه‌های علوم انسانی را به خود اختصاص داده است و هر روز به تنوع و پیچیدگی موضوعات و گستره مسایل و مباحث آن افزوده می‌گردد.

برخی از مهم‌ترین موضوعات و مسایل مطالعات مدیریتی که می‌تواند نقاط عزیمت دانش پژوهان در مطالعات مدیریتی قرآن قرار بگیرد، عبارت است از:

۱. وظایف، مهارت‌ها و نقش‌های مدیریتی (یا مدیران)؛
۲. اصول، مبانی، فنون و روش‌های مدیریتی؛
۳. مکتب‌ها، نظریه‌ها و الگوهای مدیریت و سازمان؛
۴. انگیزش، شخصیت، رفتار، ارتباطات، تضاد و... (فردی، گروهی و سازمانی)؛

۵. فرهنگ و ارزش‌های سازمانی؛

۶. گزینش، برنامه‌ریزی، نگهداری، آموزش و توسعه نیروی انسانی؛

۷. روابط کار، حقوق و دستمزد؛

۸. اخلاقیت، نوآوری، کارآفرینی؛

۹. تکنولوژی، توسعه و تحول و ...

۱۰. ...

### ۳- گستره مطالعات مدیریتی قرآن کریم

تبیین گستره مسایل و تنوع مباحث در خصوص قرآن و مطالعات مدیریتی، بحثی مستقل و چالشی است که افق‌های جدیدی را برای پژوهشگران مطالعات قرآنی و مدیریتی می‌گشاید.

بدون تردید ورود روشمند دانش‌پژوهان به این حوزه‌های ویژه، نیازمند باز تعریف مفاهیم و شاخصه‌های اصلی، تبیین پیش‌فرض‌ها و مبانی خاص، ارایه منطق فهم، روش استدلال، معیارهای طبقه‌بندی، تحلیل مسایل و مباحث و... می‌باشد.

ارایه فهرستی کوتاه از مجموعه پرسش‌های اساسی پیش‌روی پژوهشگر مدیریتی قرآن کریم، دورنمایی از گستره مباحث مدیریتی قرآن را نشان می‌دهد، مانند:

۱) روش تحقیق و پژوهش مدیریتی در آیات قرآن کریم چیست و چه نسبتی با دیگر روش‌های تحقیق و پژوهش دارد؟

۲) آیا اعمال روش‌های کمی پژوهش در مطالعات مدیریتی قرآن ممکن است؟

۳) روش‌های کیفی پژوهش در مطالعات مدیریتی قرآن چه محدودیت‌هایی دارد؟

۴) کارکردها و محدودیت‌های یافته‌های دانش مدیریت در آشکار کردن مفاد آیات

و کشف مراد خدای متعال از قرآن (امکان و جواز تفسیر مدیریتی قرآن) چیست؟

۵) معیارهای شناسایی و طبقه‌بندی آیات مدیریتی قرآن چیست و برای

تفسیر چنین آیاتی کدام یک از روش‌های تفسیری کارآیی بیشتر دارد؟

۶) موانع و محدودیت‌های کشف و تبیین نظام اهداف، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای مدیریتی از قرآن کریم (جامعه‌سازی و نظام‌پردازی بر اساس قرآن کریم) چیست؟

۷) قرآن کریم چه معیارهایی برای طبقه‌بندی گونه‌های رفتار در سازمان ارایه می‌کند و اصول و مبانی حاکم بر هر از گونه‌های رفتار بر اساس قرآن، چیست؟

۸) برجستگی‌ها و جنبه‌های خاص و منحصر به فرد قرآن کریم در حوزه مباحث مدیریتی چیست؟ منظور جنبه‌هایی از مباحث مدیریتی است که در دانش تخصصی رشته مورد غفلت یا بی‌اعتنایی قرار گرفته است یا به طور کلی از عهده دانش بشری در این حوزه تخصصی خارج است.

#### ۴- مبانی و پیش‌فرض‌ها

مبانی یا پیش‌فرض‌های بنیادین مطالعات مدیریتی قرآن کریم، مجموعه‌ای از باورها و اصول پذیرفته شده درباره قرآن کریم است که انتخاب هر نوع رویکرد نظری در خصوص آن‌ها، کمیّت و کیفیت مطالعات مدیریتی قرآن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

#### الف) مبانی و پیش‌فرض‌های عام

بخشی از این مبانی و پیش‌فرض‌ها عمومی است و به مطالعات مدیریتی اختصاص ندارد و در کتب علوم قرآنی و مقدمات تفاسیر به تفصیل از آن‌ها بحث شده است، مانند:

۱- الهی (غیر بشری) بودن؛

۲- تحریف ناپذیری قرآن؛

۳- جواز فهم و تفسیر قرآن؛

۴- حجیت ظواهر قرآن؛

۵- چند معنایی بودن آیات قرآن؛

۶- انسجام و پیوستگی آیات قرآن (ر.ک: مؤدب، مبانی تفسیر قرآن، فصل سوم به بعد).

### ب) مبانی و پیش‌فرض‌های خاص مطالعات مدیریتی

بخشی از مبانی و پیش‌فرض‌های بنیادین نیازمند تبیین و اثبات با ادبیات روز و به تناسب پرسش‌ها و شبهات مطرح در دوره معاصر است و انتخاب موضع نظری محقق نسبت به هر یک از آن‌ها، اصل مطالعات روشمند مدیریتی قرآن را خدشه‌پذیر می‌کند و واقع‌نمایی لازم و کافی و قابلیت استناد علمی آن‌ها را برای دانش‌پژوه مدیریتی به منظور تبیین، تحلیل و استنباط مفید و مؤثر در مباحث و مطالب تخصصی از بین می‌برد، مانند:

#### ۱- فرا تاریخی بودن آموزه‌های مدیریتی قرآن [۲]: قرآن کریم کتاب هدایت

برای انسان‌ها در همه دوره‌ها است؛ حوزه نورافشانی خورشید قرآن کریم پهنه زمین و گستره زمان است. نور هدایت قرآن تا آن جا که مرز بشریت است، می‌تابد «وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ» (مدثر/۳۱) و «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (قلم/۵۲) و به عصر یا اقلیم یا نژادی ویژه اختصاص ندارد.

خدای سبحان در تبیین قلمرو رسالت پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ». (سبأ/۲۸)، بنابراین رسالت حضرت «جهان شمول» و «ابدی»، و کتاب او «جهانی» و «جاودانه» و قوم او همه افراد بشر است؛ نه گروهی از مردم حجاز. قلمرو انذار پیامبر اکرم ﷺ نیز همه افراد بشر معرفی شده است، مانند: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/۱) و «نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» (مدثر/۳۶).

کتابی که برای هدایت همگانی آمده و از نظر گستره حوزه رهنمودهایش

جهان شمول است، باید دو ویژگی داشته باشد:

اول: به زبانی جهانی سخن بگویند تا همگان از معارف آن بهره ببرند و کسی به بهانه نارسایی زبان و بیگانگی با فرهنگ آن کتاب از پیمودن صراط سعادت بخش آن باز نایستند.

دوم: محتوایش برای همگان سودمند باشد و احدی از آن بی نیاز نباشد؛ مانند آبی که عامل حیات همه زندگان است و هیچ موجود زنده‌ای در هیچ عصر و مکانی از آن بی نیاز نیست (جوادی آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ۳۱-۳۲).

۲- هادی بودن آیات مدیریتی برای دنیای بشر: هدایت قرآن در اصل عمومی است و آیاتی مانند ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲)، ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَخْشَاهَا﴾ (نازعات/۴۵) و ﴿لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا﴾ (یس/۷۰) ناظر به اختصاص دعوت قرآن به پارسایان، خاشعان و زنده دلان نیست؛ بلکه به بهره‌وری از قرآن و مانند آن ناظر است (جوادی آملی، همان، ۳۷ - ۳۸).

معارف قرآنی مراتب فراوانی دارد و هر مرتبه‌اش، بهره‌گروهی ویژه است همانطور که در روایت آمده است:

«کتاب الله عزوجل على أربعة أشياء: على العبارة والاشارة واللطائف والحقائق. فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للأولياء والحقائق للأنبياء» (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ۷۵، ۲۷۸).

هر کس به میزان استعداد خود از قرآن بهره می‌برد تا به «مقام مکنون» آن برسد که تنها پیامبر اکرم و اهل بیت حضرت به آن راه دارند (جوادی آملی، همان، ص ۳۶ - ۳۷).

﴿وَرَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل/۸۹). قرآن کریم تیبان (بیانگر) همه معارف ضروری و سودمند برای بشر و



عهده‌دار بیان همه معارف و احکام هدایتگر، سعادت بخش و سیادت آفرین برای جوامع انسانی است و چنین کتابی باید در تبیین ره‌آوردش گویا و روشن باشد؛ نه مبهم، مجمل و نیازمند به روشنگری؛ زیرا کتاب مبهم که توان حل معانی و تفسیر مطالب خود را ندارد، هرگز نخواهد توانست معارف سعادت‌بخش را تبیین کند. از این جهت قرآن کریم نسبت به محدوده داخلی خود «ببین» و به بیرون از خویش «مبین» است (جوادی آملی، همان، ۳۵).

تدبر در برخی آیات مربوط به ویژگی هدایتی قرآن بیانگر این است که آموزه‌های وحیانی مطمئن‌ترین راهنمای بشر در زندگی مادی و معنوی است و بدون بهره‌گیری از این آموزه‌ها، امکان حیات مادی همراه با عزت، اقتدار، رفاه و آسایش پایدار برای بشریت وجود ندارد. چنان که تاریخ و تمدن بشری خود شاهی آشکار بر این مدعای قرآنی است. به این آیات توجه کنید.

۱. (الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى

صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) (ابراهیم/۱)؛ «الف، لام، را، کتابی است که آن را به تو فرو فرستادیم، تا مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی‌ها به نور بیرون ببری، به راه (خدای) شکست‌ناپذیر [و] ستوده».

۲. (الم \* ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (بقره/۱-۲)؛ «الف، لام، میم

\* آن کتاب [با عظمت] هیچ تردیدی در آن نیست. [و] راهنمای پارسایان (خود نگهدار) است».

۳. (إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا) (اسراء/ ۹)؛ «در حقیقت این قرآن، بدان (شیوه‌ای) که آن پایدارتر است، راهنمایی می‌کند و به مؤمنانی که نیکی‌ها را انجام می‌دهند، مژده می‌دهد؛ این که پاداش بزرگی برای آنان است».

۴. ﴿هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۸)؛ «این [قرآن]،

بیانی برای مردم است، و راهنمایی و پندی برای پارسایان (خود نگهدار)».

۵. ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَا كُنَّا جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (شوری / ۵۲-۵۳)؛ «و این‌گونه از فرمان خویش به تو [قرآن] روح بخش را وحی کردیم، [در حالی که] نمی‌دانستی کتاب (قرآن) و ایمان (به محتوای آن) چیست، ولی آن را نوری قرار دادیم که به وسیله‌اش هر کسی از بندگانش را که بخواهیم (و شایسته بدانیم) راهنمایی می‌کنیم؛ و به قطع تو به سوی راه راست راهنمایی می‌کنی \*؛ (همان) راه خدایی که آن چه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها برای اوست؛ آگاه باشید همه کارها [تنها] به سوی خدا باز می‌گردد».

۶. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس / ۵۷)؛ «ای مردم! به یقین از پروردگارتان برای شما، پندی و درمانی برای آن چه در سینه‌هاست؛ و رهنمود و رحمتی برای مؤمنان، آمده است».

۷. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ (نساء / ۱۷۴) «ای مردم! به یقین دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نوری آشکار به سوی شما فرو فرستادیم».

۳- اجتماعی بودن قرآن: دین سستی است که انسان در زندگی اجتماعی‌اش طبق آن سیر می‌کند و روشی ویژه در زندگی دنیا است که صلاح زندگی دنیا را تامین می‌کند، کمال اخروی، زندگی جاوید و حقیقی نزد خدای تعالی را نیز هموار می‌سازد. [۳]

ایمان و عمل صالح، مؤمن را آماده می‌سازد تا ساحت‌های متنوع زندگی اجتماعی را آن‌گونه که هستند، ببیند و اشیاء را به دو قسم تقسیم کند، یکی حق و

باقی، و دیگری باطل و فانی. وقتی مؤمن این دو را متمایز از هم دید، از صمیم قلب از باطل فانی - زندگی مادی دنیا و نقش و نگارهای فریبنده‌اش - روی برمی‌گرداند و به عزت خدا متمایل می‌شود، و چون عزتش از خدا شد، شیطان با وسوسه‌هایش، نفس اماره با هوی و هوس‌هایش و دنیا با فریبندگی‌هایش نمی‌توانند او را ذلیل و خوار کنند، زیرا با چشم بصیرتی که یافته است، بطلان کالای دنیا و فنای نعمت‌های آن را می‌بیند.

به همین جهت اسلام مهم‌ترین احکام و شرایع خود (مانند: حج، جهاد، نماز و انفاق و...) و خلاصه تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داد؛ قوای حکومت اسلامی را مراقب تمام شعائر دینی و حدود آن کرد؛ فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از تمامی منکرات را بر عموم واجب کرد و جهت حفظ وحدت اجتماعی، هدف مشترکی برای جامعه اعلام نمود.

خطاب قرآن در تمام آیات مربوط به اقامه عبادات، قیام برای جهاد، اجرای حدود و قصاص و... متوجه عموم مؤمنان است؛ نه تنها رسول خدا، مانند:

﴿وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ﴾، ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾، ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾، ﴿وَلِتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾، ﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ﴾، ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾، ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا﴾، ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾، ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾، ﴿وَأَقِمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾، ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا﴾، ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾، ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ و... .

عمومیت خطاب آیات گویای این است که دین صبغه و روشی اجتماعی است که خدای تعالی مردم را به پذیرش آن وادار می‌کند، کفر را برای بندگان

نمی‌پسندد، اقامه دین را از عموم مردم می‌خواهد و اختیار جامعه انسانی را به دست خود آنان می‌دهد؛ بی آن که بعضی برتری داشته باشند یا اختیار به بعضی اختصاص داشته باشد. بر این اساس همه - از رسول خدا تا مردم - در مسؤلیت جامعه برابرند. برخی از این امور چنین است:

۱. ایجاد الفت و هم‌بستگی و رفع اختلاف از زندگی اجتماعی (هدف بعثت انبیاء)؛

۲. اقامه دین و اجرای احکام آن؛ وظیفه اصلی مؤمنان؛

۳. ضرورت پیشگیری از حرمت شکنی مقدسات در جامعه دینی ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (انعام / ۱۰۸)؛

۴. پیشگیری از جریان نفاق و آثار خطرناک آن در روابط و مناسبات اجتماعی. بنابراین زندگی انسان اجتماعی است و جامعه به قانون نیاز دارد و قوانین بشری از اطمینان کافی برخوردار نیستند؛ زیرا هوس‌های درونی، فشارهای بیرونی، گرایش‌های فردی، حزبی، نژادی، تصورات، اوهام و پندارها، کج‌فکری‌ها، بداندیشی‌ها، سوءظن‌ها، ترس‌ها و طمع‌ها، در کنار خطاها، فراموشی‌ها، و پشیمانی‌ها، بیانگر آن هستند که قانون‌گذار باید فرا بشر باشد نه خود بشر؛ و جز خداوند کسی حق ندارد و نمی‌تواند برای بشر قانون عادلانه و راه‌گشا طراحی کند و شالوده روابط و مناسبات اجتماعی را که امروزه در قالب سازمان‌های رسمی شکل می‌گیرد، تعیین کند (قرآنی، محسن، تفسیر نور، ۲۷).

۵- معطوف به رفتار بودن آیات قرآن: رفتار عبارت است از آن دسته از حالت‌ها، عادت‌ها، فعالیت‌ها، کنش‌ها، و واکنش‌های به نسبت پایدار که از انسان سر می‌زند و متضمن کارهای بدنی آشکار و پنهان، اعمال فیزیولوژیک (مثل حرکات دست‌ها و پاها) عاطفی و فعالیت‌های عقلی است و همواره قابل

مشاهده، اندازه‌گیری، ارزیابی و پیش‌بینی است (سیف، علی اکبر، تغییر رفتار و رفتار درمانی، نظریه‌ها و روش‌ها، ۴۱؛ قلی‌زاده، فرض‌الله، کلیات روانشناسی، ۱، ۳۷؛ ریموند، میلتن برگر، شیوه‌های تغییر رفتار، ۱۱-۱۲؛ محی‌الدین بناب، مهدی (ترجمه)، مقدمه‌ای بر روانشناسی، ۱، ۴۱؛ شعاری نژاد، علی اکبر، درآمدی بر روان‌شناختی انسان، ۲۴).

یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی بشر، رفتار و کردار اوست. قرآن مجید شخصیت آدمی را در سه مقوله (اعتقادات، اخلاق و رفتار) در نظر می‌گیرد. این سه عنصر شاکله و خمیر مایه وجود واقعی انسان را می‌سازند؛ براساس این اصل، رفتار چنان با شخصیت آدمی آمیخته است که می‌توان گفت، هویت هر آدمی، برآیند مجموعه اعمال اوست، و اعمال و رفتار انسان بذرهایی‌اند که در خود می‌افشانند و خود همان بذرها می‌شود، از این رو اگر بگوییم هر فردی، معادل عملی است که انجام می‌دهد، سخنی به گزاف نخواهد بود، لذا خداوند فرزند نوح علیه السلام را «عمل غیر صالح» (هود/۴۶) می‌خواند؛ نه فردی که عمل غیر صالح دارد (ر.ک. به: نجم/ ۳۹-۴۱؛ زلزال/ ۶-۸؛ نمل/ ۹۰؛ قصص/ ۸۴؛ آل عمران/ ۳۰ و بقره/ ۲۸۴).

از برخی آیات بر می‌آید که انسان با عمل و رفتار خود اتحاد دارد. مثلاً قرآن کریم افراد تبه‌کار را آتش‌گیره و مواد جهنم معرفی می‌نماید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم/ ۶).

یعنی این‌گونه افراد هرگاه کنش‌ها و رفتارهای منفی و پست از خود بروز دهند - قرآن از آن به معصیت یاد می‌کند - اعمال آن‌ها با تکرار و ممارست به ملکات تبدیل می‌شود و در روز قیامت به صورت جهنم ظهور می‌کند.

در مقابل افرادی که رفتارهای مثبت و عالی - به تعبیر قرآن عمل صالح - از

خود بروز می دهند، کارهای آنها با تکرار و ممارست به ملکات فاضله تبدیل می شود و بهشت را می سازد، مانند این آیه: **﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٌ﴾** (واقعه / ۸۸ - ۸۹).

قرآن کریم رفتار شایسته و ناشایسته را گاه با بیان اوصاف کلی از قبیل صادقین، قانتین، مکذبین و... ارائه می کند و گاه مصداق های رفتار پسندیده و ناپسند را می شمرد، مانند (بقره/۱۷۷). گاهی هم پیامبر و... را مخاطب قرار می دهد و عملی را از او می خواهد یا زمانی پیامبر و دیگر مؤمنان را از ارتکاب افعالی باز می دارد.

خدای سبحان رسالت های رسول اکرم را تلاوت آیات بر مردم، آموزش کتاب و حکمت، و تزکیه نفوس می داند.

**﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ...﴾** (جمعه / ۲).

جامع همه این رسالت ها، «دعوت به سوی خدا» است که سر لوحه برنامه همه انبیای الهی است و روش های آن در قرآن کریم تبیین شده است، مانند:

**﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾** (نحل / ۱۲۵).

از ویژگی های کتاب الهی جمع میان حکمت، موعظه و جدال احسن با تمثیل، تشبیه و نقل داستان در دعوت و تعلیم است؛ شیوه ای که در هیچ یک از کتب علوم عقلی و نقلی که مؤلفان و مصنفان آنها تنها به ارائه براهین صرف و استدلال محض عقلی یا نقلی بسنده می کنند، مرسوم نیست.

قرآن کریم افزون بر آن که برای نوع معارف برهان اقامه می کند، برای عمومی کردن فهم آنها و تجلی آموزه ها در رفتار فرد و جامعه، نیز مثل می زند.

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (زمر / ۲۷).  
(جوادی آملی، همان، ۳۹ - ۴۰).

بر این اساس قرآن کریم نمی‌تواند، مانند کتب علمی، تنها به تبیین مسائل علمی و جهان‌شناسانه پردازد یا مثل کتب اخلاقی به اندرز بسنده کند یا همتای کتاب‌های فقهی و اصولی به ذکر احکام فرعی و مبانی آن‌ها اکتفا کند و به طور کلی شیوه‌های رایج و معمول در کتب بشری را در پیش گیرد؛ بلکه روش‌های ویژه‌ای را بر می‌گزیند، به طوری که آموزه‌های آسمانی در گفتار و کردار آحاد جامعه اسلامی زمینی شود و تجلی خلیفه الهی بودن بشر عینیت یابد. برخی از شیوه‌های مذکور عبارت است از:

۱) استفاده گسترده از تمثیل برای تنزیل دادن معارف سنگین و متعالی، که بحث آن گذشت.

۲) بهره‌گیری از شیوه جدال احسن و پایه قرار دادن پیش‌فرض‌های مقبول خصم، در احتجاج با کسانی که در برابر اصل دین یا خصوص قرآن سرسختی نشان می‌دهند.

۳) آمیختن «معارف و احکام» با «موعظه و اخلاق» و «تعلیم کتاب و حکمت» با «تربیت و تزکیه نفوس» و پیوند زدن مسائل نظری با عملی و مسایل اجرایی با ضامن اجرای آن؛ مانند این که پس از دستور روزه‌داری به هدف آن - تحصیل تقوا - اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره / ۱۸۳) یا پس از بیان آفرینش لباسی که اندام انسان را می‌پوشاند و نگهبان تن است، از لباس تقوا سخن می‌گوید که جامه جان آدمی و بهترین نگهبان آن است ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ...﴾ (اعراف / ۲۶) و در

فضایی که سخن از حج و عمره خانه خدا مطرح است - چون حج و عمره مستلزم سفر است و سفر نیز زاد و توشه می‌طلبد - از ره توشه تقوا که در سیر و سلوک به سوی خدا بهترین ره توشه است، نام می‌برد و می‌فرماید: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ... \* الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّغْلُومَاتٌ... وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (بقره/ ۱۹۶ - ۱۹۷) (جوادی آملی، همان، ۴۳ - ۴۴).

۴) گزینش صحنه‌های درس‌آموز تاریخی در تبیین قصه‌ها: این موضوع از شواهد روشن معطوف به رفتار بودن آیات قرآن کریم است. قرآن کریم کتاب تاریخ نیست تا وقایع نگارانه در هر قصه آنچه را رخ داده است، بنگارد، بلکه تنها به بیان بخش‌هایی می‌پردازد که با هدف آن (هدایت) هماهنگ باشد. سپس آن را به عنوان سنت الهی (فلسفه تاریخ) بازگو می‌کند (همان، ۴۸).

۵) بیان مصداق و پرهیز از کلی‌گویی: در کتب علمی متعارف نیست که در مقام تبیین یک حقیقت، مصادیق آن ذکر شود، مثلاً در تعریف نیکی، نیکان معرفی شوند؛ اما قرآن کریم در آیات خود چنین شیوه‌ای به کار برده است؛ مثلاً، در تبیین برّ و نیکی می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ...» (بقره/ ۱۷۷).

گاهی تبیین مصداق را در آیات دیگر می‌آورد؛ نه در آیه محل بحث، چنان که در آیه کریمه «... فَبَشِّرْ عِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر/ ۱۷ - ۱۸) سخن از أحسن الأقوال است، ولی مصداق آن در جای دیگر «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت/ ۳۳) تبیین شده است و یا در سوره مبارکه حمد ذکری اجمالی و کلی درباره نعمت‌یافتگان «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» آمده است، اما در سوره مبارکه نساء مصداق مُنْعَمٌ عَلَيْهِمْ «... مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ



وَالصَّالِحِينَ...». (نساء/۶۹) تبیین شده است (جوادی آملی، همان، ۵۰ - ۵۱).

۵- پویایی، حساسیت و موضع‌گیر بودن قرآن (برخورداری از ویژگی نفی و اثبات در ارایه مطالب و دیدگاه‌ها): قرآن کریم، مانند برخی کتب متداول، مجمع اقوال نیست تا آرای مختلف را نقل کند، ولی بین آن‌ها داوری نکند، بلکه نقل‌های آن با همراه داوری است. از این رو اگر مطلبی را نقل کند و سخنی در ابطال و رد آن نیاورد، نشانه امضا و پذیرش آن است؛ چنان‌که از فرزند صالح حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که تقوا معیار پذیرش عمل نزد خداست: «قَالَ إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده/۲۷) و آن را رد نمی‌کند، از این رو این جمله در برخی روایات (نورالثقلین، ۱، ۶۱۵) و در کتب فقهی با عنوان «قول الله» مطرح است.

در آیاتی دیگر پس از نقل گفته منافقان، آن را ابطال می‌کند «يَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون/۸). سخن منافقان این بود که خود را عزیز و مؤمنان را ذلیل می‌پنداشتند، اما خداوند بعد از نقل گفتار آن‌ها، به بطلان آن پرداخت؛ چنان‌که قبلاً (منافقون/۷) در ابطال کلام باطل آنان درباره محاصره اقتصادی مسلمانان و انفاق نکردن به همراهان رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تفرق آنان از اطراف پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخنی را نقل و نقد و ابطال کرد (جوادی آملی، همان، ۴۵-۴۶).

قرآن کریم بر اثر داشتن این ویژگی «قول فصل» نام گرفته است «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ \* وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (طارق/۱۳-۱۴). با مرور اجمالی آیات قرآن صدها سند روشن برای اثبات این اصل وجود دارد و این ویژگی ظرفیت قرآن را برای بهره‌مندی در تعیین اصول، مبانی، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های عمومی سازمان‌ها بسیار استوار، عمیق و محکم می‌سازد.

## ۶- مرجعیت و نجات بخشی قرآن در شرایط بحرانی: پیامبر اکرم

فرمود: «اذا التبست علیکم علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فلیکم بالقرآن» (کافی، ۲، ۵۹۸) «هرگاه فتنه‌ها همچون شب‌های سیاه بر شما روی کرد، به سراغ قرآن بروید» و فرمود «قرآن سفره مهمانی خداوند است، تا می‌توانید از ضیافت او بهره بگیرید» (کنز العمال، ۲۳۵۶). اگر انسان به راهنما نیاز دارد، کتاب آسمانی، امام و راهنماست (ان القرآن امام من الله (بحار الانوار، ۶۵، ۳۹۳)، اگر به معلم و مربی نیاز دارد، قرآن بهترین هدایت کننده است (بقره/۲)، اگر جامعه به قانون و عدالت نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است (وان القرآن... حکم عدل (بحار الانوار، ۲۲، ۳۱۵))، اگر به منطق و برهان نیاز دارد، قرآن قوی‌ترین برهان است «قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (نساء/۱۷۴)، اگر به تذکر و موعظه نیاز دارد، قرآن وسیله تذکر و موعظه است «قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (یونس/۵۷) اگر برای امراض روحی همچون حسد، تکبر، غرور، حرص، بخل، خودخواهی و ریا به دارو و درمان نیاز دارد، قرآن بهترین داروی شفابخش است (اسراء/۸۲).  
حضرت امیر می‌فرماید:

«عزتی است که شکست ندارد و حقی است که خوار نمی‌شود» (نهج البلاغه، خ ۱۹۸) و «تاریکی‌ها جز با قرآن بر طرف نمی‌شود» (همان، خ ۱۸).

انسان معاصر و به تبع آن سازمان‌ها و جوامع بشری هر روز با پیچیدگی و دشواری‌های گسترده‌تری روبه‌رو می‌شوند و ناکار آمدی دانش و تجربه بشری در حل این مشکل‌ها در حیطه حیات فردی و اجتماعی آشکار شده است، پس بشر راهی جز پناه بردن به قرآن کریم و طلب نور و روشنایی از آن برای خروج از بحران‌ها ندارد.

## نتیجه

بخشی از پیش‌فرض‌های مطالعاتی مدیریتی قرآنی عام است، مانند: الهی بودن، تحریف ناپذیری، حجیت ظواهر، جواز فهم و بخشی دیگر خاص است، مانند: فرا تاریخی بودن، هدایت‌گر بودن، اجتماعی بودن. هر دو گروه پیش‌فرض‌ها در فهم مدیریت قرآن نقش دارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی‌نوشت

[۱] قرآن کریم آیات فراوانی را به بیان ویژگی‌های انسان اختصاص داده است. بعضی آیات وی را ستایش و دسته‌ای نکوهش می‌کند. آیات گروه اول از او به خلیفه خدا روی زمین، برخوردار از ظرفیت علمی گسترده، امانت‌دار خدا، دارای کرامت و الهام شده به فجور و تقوا و دارای فطرت و موجودی ابدی یاد می‌کنند. آیات گروه دوم از او به موجودی ضعیف، عجول، قنور، فخور، هُلوع، جَزوع، مَنوع، ظلوم و جَهول و... تعبیر می‌کنند (آملی، جوادی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، فطرت در قرآن، ص ۲۱).

[۲] در فهم معارف قرآن کریم نه بهره‌مندی از فرهنگی خاص شرط است تا بدون آن رسیدن به اسرار قرآنی ممکن نباشد؛ نه تمدن ویژه‌ای مانع است تا انسان‌ها با داشتن آن مدنیّت مخصوص از لطایف قرآنی محروم شوند. یگانه زبانی که عامل هماهنگی جهان گسترده بشری است، زبان «فطرت» است که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه دوره‌ها و مکان‌ها است و هر انسانی به آن آشنا و از آن بهره‌مند است و هیچ فردی نمی‌تواند بهانه بیگانگی با آن را در سر بپروراند. دست چپاول تاریخ به دامان پاک و پایه‌های استوار آن نمی‌رسد، زیرا خدای فطرت آفرین آن را از هر گزند مصون داشته و فرموده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم/۳۰) (جوادی آملی، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ص ۳۲-۳۳).

[۳] اسلام قانونش را بر اساس توحید بنا نهاده، و در مرحله بعد، اخلاق فاضله را پایه قوانین قرار داده است. آن گاه متعرض تمام اعمال بشر (فردی و اجتماع) شده و برای همه حکم جعل کرده است. در نتیجه هیچ چیزی که با انسان ارتباط پیدا کند و یا انسان با آن ارتباط داشته باشد، نمانده است؛ مگر آن که شرع اسلام در آن جای پای دارد. در نتیجه در اسلام جایی و مجالی برای حریت به معنای امروزی‌اش نیست.

## منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، تفسیر قرآن کریم، تنظیم و ویرایش: علی اسلامی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.
۲. ریموند میلتن برگر، شیوه های تغییر رفتار، مترجم: فتحی آشتیانی، علی و عظیمی آشتیانی، هادی، سمت، تهران، ۱۳۸۱ ش، ج اول.
۳. سیف، علی اکبر، تغییر رفتار و رفتار درمانی، نظریه ها و روش ها، نشر دوران، تهران، ۱۳۷۹ ش، ج اول.
۴. شعاری نژاد، علی اکبر، در آمدی بر روان شناختی انسان، آزاده، تهران، ۱۳۷۱ ش، ج اول.
۵. عاملی، حر، وسائل الشیعه، تحقیق: مؤسسه آل البیت، قم ۱۴۱۴ هـ. ق.
۶. قلی زاده، فرض الله، کلیات روانشناسی، نشر احرار، تهران، بی تا، اول.
۷. کلینی رازی، محمد، کافی (اصول)، تحقیق: غفاری، علی اکبر، بیروت، ۱۴۰۱ ق، ج چهارم.
۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث، بیروت ۱۴۰۳ هـ. ق.
۹. مقدمه ای بر روانشناسی، ترجمه: محی الدین بناب، مهدی، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۸ ش، ج اول.
۱۰. مودب، رضا، مبانی تفسیر قرآن، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۹، اول.
۱۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، مرکز برنامه ریزی و تدوین متون درسی تفسیر قرآن کریم (آیات برگزیده)، برگزیده از تفسیر نور، قرائتی، محسن؛ تدوین دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. همو، تفسیر موضوعی قرآن کریم، فطرت در قرآن، تنظیم و ویرایش: محمد رضا مصطفی پور، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی